

رفیق حسن پیریایی



هجده ساله بود که تیرباران شد. هجده سال زندگی پر زحمت، هجده سال زندگی پر بار، برای آنها که زنان حامله را نیز اعدام می کنند و به کودک 12 ساله نیز رحمی ندارند، یک جوان 18 ساله که " با آنها" نباشد، بیش از " حد شرعی" زندگی کرده و به تنهایی خطری مهلک است، چرا که درخت شاداب زندگی می خواهد به بار بنشیند و به یک جهش از نونهالی بیرون بیاید. این در قاموس حکومت فقها، خود گناهی است! اما اگر شادابی جوانی با خردمندی و شور یک انقلابی کمونیست عجین شود، آنگاه تیربارانش یک فریضه الهی است! جوان باشی، کمونیست هم باشی، چه چاشنی انفجاری نیرومندی برای انبار باروت استثمار شوندگان و محرومان! پس ... اعدامش می کنند تا خدای سرمایه آسوده بیارآمد.

حسن پیریایی در سال 1343 در بروجرد در خانواده ای فقیر به دنیا آمد. در کلاس اول دبیرستان بود که درس را رها کرد تا شکم خود و خانواده را سیر کند و در همین مبارزه برای بقاء، زجر کشید و آبدیده شد. تحت تأثیر برادر بزرگ، خیلی زود فهمید که گره کار کجاست و در مبارزه سیاسی شرکت کرد. با شور فراوان در انقلاب بهمن حضور داشت و از ابتدای شکل گیری " راه کارگر" به سازمان ما پیوست و تا آخر عمر کوتاهش در آن باقی ماند. رفقاییش هرگز فراموشش نمی کنند، آن حسن فعال و پرتحرک و پر شور را، که زندگی به او اموخته بود تا همواره جدی و متکی به خود باشد. او از دیگران نیز همین را انتظار داشت. از هیچ خطائی نمی گذشت و از ابراز نظرش نسبت به آنچه خطایش می دانست، هرگز ابائی نداشت و برای همین، به شوخی، به " علی انتقادی" ملقب شده بود. (علی نام مستعار او بود). در سال 59 دستگیر شد، اما پس از چند هفته رهایش کردند. در اواخر تابستان سال 60، مجدداً دستگیر شد و این بار پس از شکنجه های بسیار تیرباران شد. او در زندان،

کمونیستی نمونه باقی ماند و در برابر جلادان رژیم از کمونیسم و حقانیت راهش دفاع کرد و در وصیت نامه اش نوشت:

(او در بخشی از وصیت نامه مشهورش که داخل لباس هایش پنهان کرده بود، نوشته بود:)

« با درود به همه کمونیست های جهان و با درود به راه کارگر، من به خاطر کمونیسم و کارگران و زحمت کشان، جانم را می دهم، تنها چیزی که دارم. مادر جان، از تو می خواهم موقعی که جسد سوراخ سوراخ شده ام را تحویل گرفتید، آن را روی دست بگیرید، گریه نکنید، شعار مرگ بر سرمایه دار و زنده باد سوسیالیسم بدهید. درود به همه کمونیست ها، درود به همه دمکرات ها».

تجربه زندان نشان داد که " علی " ریشه محکمی در خاک انقلاب داشته است. فعالیت انقلابی او در زندان و ارسال گزارشات متعددش، بیانگر احساس مسئولیت عمیق او به انقلاب و سازمانش بوده است.

ایمان داریم، آن خورشید که با پرتو خویش به " علی " ها این چنین گرما می بخشد، نه چندان دیر، سرزمین ما را گرم و روشن خواهد کرد.